

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)
دوره ۱۶، شماره ۶۲، زمستان ۱۴۰۳، صص ۹۸-۱۲۳
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۷/۱۹
(مقاله پژوهشی)

DOI:

بازتاب چالش‌های محمد تقی بهار با پهلوی اول، در آئینه سروده‌های او

دکتر حمیدرضا جدیدی^۱

چکیده

بعضی سروده‌های شاعران فارسی زبان بازتاب وقایع روزگار، حقایق و دلایل رخداد آن-هاست. پس از مشروطه بسامد این اشعار فزونی می‌گیرد. بسیاری از سروده‌های بهار، شاعر، سیاستمدار و محقق بزرگ این عصر آئینه اتفاقات روزگار و مبین ارتباط مشوش وی با پهلوی اول و شرح مخالفت‌ها، انتقادات، پندها و گاه مدایح اجباری و از سر ترس و تقیه اوست که هر کدام به عنوان یک شعراستناد تاریخی، شایسته بررسی است. او پیش از رضاخان به عرصه سیاست گام نهاده و سال‌ها پس از وی در متن وقایع حضور داشته است. ملک‌الشعرا مانند بسیاری از روشنفکران روزگار، در آغاز پیدایی رضاخان در سپهر سیاسی آشوب زده ایران، امید داشته از جدیت و استقامت او برای رهایی کشور از آشفتگی و تجزیه استفاده کند؛ سپس درمی‌یابد وی عنصری وابسته است - که با وجود میل شخصی و تلاش‌های مؤثر برای پیشرفت کشور- با دیکتاتوری فزاینده، عملاً برای نابودی دستاوردهای مهم مشروطه همچون قانون، آزادی و مجلس کمر بسته است، بنابراین در مسائل مهمی با وی مخالفت می‌کند. تحلیل سروده‌های بهار در ارتباط با پهلوی اول علاوه بر آشکار ساختن ارزش‌های ادیبان از جهت نقل وقایع و ارزیابی رویدادها سودمند است. در این مقاله تحلیلی - توصیفی با تکیه بر اشعار بهار - که از دیوان او یا آثار دیگر به دست آمده- به بررسی ارتباط این دو چهره نامی پرداخته و نشان داده شده، این ارتباط سخت از فرصت طلبی و قدرتمندی هر کدام و مقتضیات زمان تأثیر گرفته است.

واژه‌های کلیدی: بهار، رضاشاه، سروده‌ها، شعراستناد، دیکتاتوری.

^۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران.



مقدمه

آیا ادبیات و شعر می‌تواند نقش بیان تاریخ و چرایی وقوع رویدادها را عهده دار شود؟ اگر این امر میسر است از چه منظری باید سروده‌ها و متون ادبی را بنگریم؟ یافتن پاسخ برای این دست از سؤالات می‌تواند نحوه نگرش ما به ادبیات را ارتقا بخشد. «تاریخنگاری» در حقیقت انعکاس اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی یک دوره و مطالعه و بررسی آنهاست. شناخت رویداد و حادثه تاریخی و توصیف آن یک مسأله، و تحلیل و چرایی آن حادثه از زوایای گوناگون، مسأله‌ای مهمتر است، بنابراین «تاریخ» مجموعه‌ای از «رویدادها» و «ارزیابی وقایع» است؛ اولی «تاریخ نگاری» و دومی «تاریخ نگری» است.

از دیرباز (با بسامدی بالا)، در آثار شاعران فراوانی به «شعراستندهای تاریخی» برمی‌خوریم، آنها گویی علاوه بر «شاعری» به «تاریخ نگاری و تاریخ نگری» هم پرداخته‌اند، مثلاً فرخی سیستانی، شاعر همروزگار غزنویان در پوشش قصاید مدحی خود وقایع نگاری می‌کند و شرح رویدادها، نقش افراد و گروه‌ها، ترتیب فتوحات، خونریزی‌ها و بی‌رحمی‌های سلطان محمود و جانشینانش را در هجوم به هندوستان به اسم دین و برای یافتن غنیمت، ماندگار ساخته است. امروزه وقتی این اشعار خوانده می‌شود رویدادها و زمینه وقوع آنها بسیار جاندارتر از بیان خشک مورخان درباری برای تاریخ پژوهان نمایش داده می‌شود. قصاید سی‌وچهارم (با ۱۱۹ بیت) و سی‌وپنجم (با ۱۷۱ بیت) دیوان او نمونه‌های خوبی برای اثبات این مدعایند. (ر.ک: فرخی سیستانی، ۱۳۷۸: ۶۰-۷۴) یا در بین سروده‌های حافظ به ابیاتی برمی‌خوریم که با وجود ایجاز و اجمال معجزگونه‌اش به رویداد مهم و فلسفه وقوع آن اشاره کرده‌است، مثلاً پس از شکست ابواسحاق اینجو از امیر مبارزالدین محمد می‌فرماید:

راستی خاتم فیروزه بواسحاقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود
دیدنی آن قهقهه کبک خرامان حافظ که ز سرپنجه شاهین قضا غافل بود
(حافظ، ۱۳۷۰: ۲۰۵)

البته منظومه‌های روایی - تاریخی نیز در همین مجموعه هستند. استفاده از این قابلیت در شعر پس از مشروطه فزونی می‌گیرد و بازتاب وقایع در سروده‌ها به شکلی جدی‌تر آشکار می‌گردد. بنابراین از خویشکاری‌های متون ادبی به ویژه شعر در ادب فارسی، آشکار ساختن مسائل

تاریخی و بیان ارتباط اشخاص مهم و ذکر اشتراکات و افتراقات آرای آن‌ها در مسائل سیاسی - اجتماعی است.

بهار با شخصیتی چند وجهی در دوره بسیار پرآشوبی زیسته و شاید بزرگ‌ترین چالش فعالیت‌های گوناگون عمرش مبارزه، مراوده و یا مدارا با رضاخان (شاه) بوده است. تبیین این مواجهه و بررسی انعکاس آن در سروده‌های بهار (اعم از آنچه در قالب‌های مختلف در دیوان یا آثار پراکنده دیگر آمده) می‌تواند در آشکار ساختن فضای اجتماعی اواخر عهد مشروطه تا پایان پهلوی اول مفید باشد، ضمن اینکه در بازشناسی شخصیت بهار کمک شایانی می‌کند. شعرهای سیاسی بهار در زمان حیاتش بسیار تأثیرگذار و پرخواننده بوده‌است و تا همیشه منبعی برای آگاهی از حقایق رویدادها و بازشناسی عملکرد رجال مهم روزگارش محسوب می‌گردد. سیاه و سفید ارزیابی کردن عملکرد شخصیت‌های تاریخی و قضاوت‌های شتابزده و هیجانی، کمکی به شناخت عمیق افکار و کردار آنها نمی‌کند بلکه باید متکی به اسناد و با آگاهی به زمان و فضای اجتماعی این اشخاص، عملکردشان را منصفانه تحلیل نمود.

پیشینه تحقیق

بهار و شعر و فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی و نیز برآمدن و افول پهلوی اول در کتب و مقالات زیادی بازتاب یافته است که در این مختصر به بعضی مقالات مرتبط اشاره می‌شود. سنچولی و تیموری (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی و تطبیق عملکرد ملک‌الشعرای بهار در برابر رضاخان، با تأکید بر اصل تقیه»، عمل بهار را بر اساس این اصل مذهبی، کاری شجاعانه و اسلامی می‌دانند و مدح رضاشاه را، از منظر تقیه، عمل به احکام دینی و الهی ارزیابی می‌کنند. در مقاله «بررسی ادبیات سیاسی ایران در دوره پهلوی اول»، با توصیف جوّ اختناق و مستبدانه این دوره، تأثیر این شرایط را بر ادبیات این عصر، از جمله شعر بهار تحلیل می‌شود. (حسینی باقرآبادی، ۱۳۸۴) معظم پور (۱۳۸۰) نیز در مقاله «هویت فرهنگی در عصر رضاشاه» نشان می‌دهد سیاست غالب فرهنگی این دوره در جهت ارائه تصویری ناسیونالیستی و اغراق آمیز از ایران پیش از اسلام و طرد برخی عناصر مهم فرهنگ ایران شکل گرفته و بهار نیز به عنوان چهره برجسته ادبی این عصر به اجبار در چنین فضایی به خلق اثر پرداخته است. نگارنده این سطور نیز در مقاله‌ی «تحلیل شعراستندهای تاریخی مشروطه در دیوان بهار» ضمن توضیح مفهوم «شعراستندهای تاریخی» به بررسی جایگاه بهار و سروده‌هایش در اتفاقات مشروطه

پرداخته و با تکیه به اشعار ملک‌الشعرا این موضوع را نقد کرده است. (جدیدی، ۱۳۹۷) همچنین حاجی زاده و مشهدی (۱۳۹۷) در مقاله «دیدگاه محمدتقی بهار نسبت به قدرت گیری رضاشاه پهلوی» نظر بهار در مورد پهلوی اول و دلایل مخالفت‌های بعدی با او را بیان می‌کنند. مدرسین و فرهادنیا (۱۳۹۰) در مقاله «موضع محمدتقی بهار به جمهوریت رضا خان» به بررسی گُش مخالفان و موافقان جمهوری ناکام رضاخانی در مجلس پنجم پرداخته‌اند و علل مخالفت جناح اقلیت مجلس را با استناد به آثار بهار بررسی کرده‌اند.

موضوع دیگری که در مورد اشعار سیاسی بهار نظر پژوهشگران را به خود معطوف داشته بحث حبسیه‌های بهار است. شعبان‌زاده (۱۳۸۶) در مقاله «بهار در بند» سعی کرده این سروده‌ها را از نظر تصاویر و آرایه‌های ادبی با سروده‌های حبسیه سرایان بزرگ فارسی مقایسه کند. رضایی (۱۳۹۸) نیز در مقاله «بررسی تطبیقی حبسیات ملک‌الشعرا بهار و احمد صافی نجفی» به اشتراکات موضوعی مطالب و مضامین مطروحه در حبسیه‌های بهار و این شاعر عراقی پرداخته است. فرضی و علیپوران (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی تطبیقی حبسیات ملک‌الشعرا بهار و ناظم حکمت» به مقایسه تطبیقی حبسیات بهار با این شاعر ترکیه‌ای اقدام کرده‌اند.

روش تحقیق

روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی است. پس از مراجعه به دیوان اشعار بهار و سروده‌های او که به دلایلی در دیوان ذکر نشده و در خلال کتب تاریخی و ادبی آمده، اشعاری که ارتباطات ملک‌الشعرا و پهلوی اول به گونه‌ای در آنها بازتاب یافته بود استخراج و دسته‌بندی گردید و سعی شد با توجه به ماهیت ادبی - تاریخی این مقاله بر اساس «ترتیب رویدادها» سامان یابد و اصل واقعه با مراجعه به منابع معتبر این دوره تبیین، و مسأله مورد بحث تحلیل گردد. در پایان هم نتیجه این بررسی‌ها آورده شده است.

مبانی تحقیق

چالش‌های ارتباطی

اگرچه مفهوم «چالش» دقیقاً با واژه (challenge) انگلیسی انطباق ندارد، در نوشتار پیش رو به مفاهیم «جنگ و جدال؛ زد و خورد» (فرهنگ فارسی معین) و «حمله و یورش» (لغتنامه دهخدا)، «درگیری و مبارزه طلبی» (فرهنگ Webster) مد نظر نگارنده بوده است. (ر.ک: ذوعلم، ۱۳۸۴: ۳۴-۳۷) «ارتباط» هم فنّ انتقال اطلاعات، افکار و رفتارها از یک شخص به شخص

دیگر است (ر.ک: حیدری نژاد، ۱۳۸۸: ۲) یعنی فرآیند ارسال و دریافت پیام به اشکال مختلف، بنابر این منظور از «چالش‌های ارتباطی»، درگیری و جنگ و جدال‌هایی است که در روابط بین دو شخصیت مذکور رخ داده و بازتاب آنها در متون شعری و تاریخی همین دوره بازتاب یافته است.

شعراستادهای تاریخی

در ادب فارسی گاهی آنچه در اشعار (هر سروده در هر قالب و فرمی) بازتاب یافته، می‌تواند به عنوان یک سند از دیدگاه تاریخی مورد ارزیابی قرار گیرد، به سروده‌هایی که واجد چنین ارزشی است و مورخان را به کار می‌آید، «شعراستادهای تاریخی» می‌گوییم. شعراستادها، بخشی از میراث منظوم ادب فارسی و حاوی نوعی واقعه نگاری است که قادر است به عنوان یک سند در تحلیل تاریخی رویدادها مورد توجه قرار گیرد. (ر.ک: جدیدی، ۱۳۹۷: ۷)

دیکتاتوری

نوعی قدرتمداری است که چند از این ویژگی‌ها را داشته باشد: الف: در کار نبودن قانونی که کردار فرمانروا را محدود کند. ب: به دست آوردن قدرت با شکستن قانون، پ: نبودن قاعده و قانون جانشینی، ت: به کارگیری قدرت برای منافع گروه اندک، ث: فرمانبری مردم به سبب ترس، ج: به کار بردن ترور به عنوان وسیله اصلی کاربست قدرت. صفات دیکتاتوری را می‌توان در مطلق بودن و به زور به دست آوردن قدرت و نبود قواعدی منظم برای جانشینی، خلاصه کرد. (ر.ک: آشوری، ۱۳۸۳: ۱۷۷)

بحث

الف: بهار و رضاخان، زندگی، عملکرد و اندیشه‌ها

محمد تقی، ملک الشعراء بهار (۱۲۶۶-۱۳۳۰ ش) از برجسته‌ترین ادبا و شعراء عهد مشروطه و پس از آن است؛ شاعر، سیاستمدار، روزنامه‌نگار، پژوهنده، نویسنده و استاد دانشگاه و از فعالان سیاسی معروف عصر مشروطه و پهلوی که از امضای فرمان مشروطیت، زمان مبارزات از ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۹ق و همچنین سال‌های پس از مبارزه تا روی کار آمدن رضا شاه به طور جدی به ایفای نقش پرداخته است. بهار از پیشروان تجدید ادبی امروز ایران و همچنین احیا کننده بزرگ سنت شاعران کهن در روزگار ما محسوب می‌شود. (ر.ک: زرین کوب، ۱۳۷۳: ۳۸۴) «آزادی» و «وطن» دو موضوع پر بسامد در شعر اوست و به قول استاد شفیع کدکنی

دیوانش متنوع‌ترین دیوان شعر فارسی در عصر مشروطیت است. (ر.ک: ۱۳۹۰: ۳۸۴) او دولت رضاخان را به دلیل عدم همراهی احزاب و گروه‌های سیاسی و مطبوعات آزاد و عدالت فاقد وجهت می‌دانست و تأیید نمی‌کرد. او می‌گفت: رضاخان با وسایل خارجی سر کار آمده... مفهوم «آزادی» در شعر بهار با مفهوم «استقلال» سیاسی، استقلالی که بر «اقتدار ملی» مبتنی باشد، همانندی و همسوئی بنیادی و آشکار دارد. (ر.ک: آجودانی، ۱۳۸۷: ۳۰) بهار با آن نبوغ ذاتی، انقلاب مشروطه، به توپ بستن مجلس، دو جنگ جهانی، روزگار شش پادشاه، قحطی، کودتا و... را مشاهده کرده، در میان آتش این التهابات قرار گرفته بود و طبیعی است بازیگر و بازی‌خوان مجربی در عرصه سیاست باشد. وی از قوالب و محتواهای گوناگون استفاده می‌کند، درونمایه شعرش بیشتر سیاسی، اجتماعی و وطنیات است. (ر.ک: طالب‌زاده؛ حسام پور، ۱۳۹۸: ۳۳۶)

او عمیقاً معتقد بود که یگانه مایه تضمین استقلال یا آزادی کشور «قانون» است، با آن همه علاقه‌ای که به ایجاد حکومت مقتدر مرکزی داشت، با دولت رضاخان (رضا شاه بعدی) ... همدلی و همگامی نکرد. (ر.ک: آجودانی، ۱۳۸۷: ۲۹) حضور بهار در مجلس نمایانگر این است که او چقدر برای اثرگذاری بر جریان امور کشور و پیشرفت قانون اهمیت قائل بوده‌است، لذا در مجلس سوم نمایندگی مردم درگز و سرخس را عهده‌دار گردید و با نخست وزیری قوام، به عنوان نماینده بجنورد انتخاب شد و به مجلس چهارم رفت و در مجلس پنجم و ششم نیز حاضر گردید. «پس از پایان دوره ششم مجلس که دولت انتخابات را در دست گرفت، بهار دیگر به مجلس شورای ملی قدم نگذاشت و از سیاست کناره گرفت.» (آرین پور، ۱۳۷۲: ج ۲، ۳۳۴)

از سویی دیگر رضا شاه پهلوی (۱۲۵۶-۱۳۲۳ش) مؤسس سلسله پهلوی و از رجال تاریخساز ایران است که از ۱۶ سالگی وارد نظام شد و در ۱۲۹۹ به فرماندهی قوای قزاق برگزیده شد و سپس با عناوین وزیر جنگ و رئیس‌الوزرا با کمک و هدایت انگلیس در عرصه سیاسی ایران قدرت نمایی کرد تا اینکه پس از خلع احمد شاه قاجار در نهم آبان ۱۳۰۴ به عنوان حاکم موقت ایران برگزیده شد، سپس با رأی مجلس مؤسسان در ۲۴ آذر ۱۳۰۴ - پس از ایراد سوگند- به پادشاهی ایران رسید و در ۴ اردیبهشت ۱۳۰۵ تاجگذاری کرد. دوران پادشاهی

او همراه با اتفاقات و رویدادهای فراوانی بود که یکی از مهمترین آنها از دست رفتن مشروطه و حاکم شدن نظام دیکتاتوری فردی بود.

بهار و همفکرانش طبعاً با اصلاحات اقتصادی و اجتماعی کشور مخالفتی نداشتند ولی نمی-توانستند به نام میراث‌داران مشروطیت، با حکومت فردی کنار بیایند. (ر.ک: سپانلو، ۱۳۶۹: ۲۸۹) او که برای مشروطه شدن میهنش عمری مجاهدت کرده بود با کودتاگران اسفند ۱۲۹۹ موافق نبود، به ویژه آنکه با شروع دولت سید ضیاء او نیز زندانی و محصور شد. او احمدشاه را به دلیل تأیید دولت کودتا و صحه گذاشتن بر رئیس‌الوزرای طباطبایی و بخشیدن لقب سردارسپهی به عنصر نظامی کودتا، بدون تأیید و تصویب مجلس و مردم سرزنش می‌کند و مطبوعات طرفدار رضاخان و افزون طلبی‌هایش را بر نمی‌تابد. (ر.ک: جدیدی، ۱۳۹۱: ۳۲۱)

نکته مهم دیگر در زندگانی بهار فعالیت مطبوعاتی اوست که با عناوین گوناگون در روزنامه‌ها و مجلات مختلف به ایفای نقش می‌پرداخت از آن جمله؛ مطبوعات طوس، حبل‌المتین، کلکته، نوبهار، تازه‌بهار، زبان آزاد، مجله دانشکده، روزنامه نیمه رسمی ایران و مهر ایران قابل ذکرند. (ر.ک: ضابطی، ۱۳۹۵: ۳۴-۴۴)

طبیعی است روشنفکری چون بهار که برای روی کار آمدن مشروطیت، مجلس، قانون و آزادی عمری مبارزه کرده بود نمی‌توانست با پهلوی اول کنار بیاید لذا تعارضات اساسی آنها به جنگی نابرابر تبدیل شد که بهار مجبور بود ضمن ایستادگی بر اصول سیاسی خود با هوشیاری، جان خویش و اطرافیانش را حفظ کند و اثربخشی خویش را در سپهر سیاسی ایران ادامه دهد. چهارزاد بهار در مورد ارتباط پر فراز و فرود پدرش با پهلوی اول می‌گوید: «ایشان در دوره کوتاهی با رضا خان همکاری کرد و بعد به شدت مغضوب او واقع شد... در شهریور ۱۳۲۰ پدرم به بهار جان [مادرم] تلفن می‌زند و می‌گوید: هیولا رفت، آزاد شدیم... یکی از ایرادهایی که بعضی‌ها می‌گیرند، این است که چرا بهار برای رضاشاه شعر گفت؟ پدرم می‌گفت: من نمی-توانم تمام عمر در زندان و تبعید باشم، می‌خواهم زن و بچه‌هایم راحت زندگی کنند و دائماً در معرض رنج، درد، بدبختی و عذاب نباشند. (ر.ک: بهار، ۱۳۹۷) بر این اساس بهار نیز با گرایش-های وطن‌دوستانه بر این باور بود که رضاخان شخصیتی است که می‌تواند کشور را نجات بخشد اما بعد از آنکه به نیت واقعی رضاخان پی برد، به یکی از مخالفانش تبدیل گردید.

بنابراین اگرچه بهار در حوادث پیش از وقوع کودتای ۱۲۹۹ از روشنفکرانی بود که به اصلاحات رضاخان امید داشت و او را در لباس یک دیکتاتور غمخوار به حساب می‌آورد که «حتی اگر شده باید آن را از چوب تراشید» (بهار، ۱۳۷۹: ج ۱، ۲۵۰) و زبان به تمجیدش گشود، اما پس از در هم پیچیده شدن بساط مشروطه و از دست رفتن همان دستاوردهای نیم بند آزادی و قانون، مواضع فکری و سیاسی خود را تصحیح کرد و به جرگه مخالفین و منتقدین رضاخان پیوست. او هواداری خود از جناح رضاخان را در جهت حفظ یکپارچگی ایران می‌دانست و می‌گفت: «من به حمایت خود به طرفداری از ایجاد دولت مرکزی قدرتمند ادامه داده و علیه تشکیل خودمختاری‌های ایالتی هشدار دادم.» (همان، ج ۲، ۱۰۱)

پس از استقرار دیکتاتوری رضاشاه، تمام تاریخ، با رنگ افسون کننده و ترساننده‌اش پیش چشم او حاضر بود. بهار مردی هوشمند و فرهیخته بود، او بر همه این مراحل آگاه بود. (ر.ک: سپانلو، ۱۳۶۹: ۲۵۷) بهار را از جمله نمایندگان اقلیت برمی‌شمارند که «در مبارزه با اکثریت مجلس و سردار سپه کاملاً جرأت و جسارت به خرج می‌دادند.» (مکی، ۱۳۶۳: ج ۳، ۹) گروه اقلیت به زعامت مدرس به دنبال حفظ اصول مشروطیت بودند.

او در دفاع از عملکردش می‌گوید: «کسانی که با زندگی و مدت انزوای من آشنا نیستند بدانند که من مدیحه سرا نیستم، آثار چهل ساله من گواهد است، ولی هرگاه خدای ناکرده روزی یک قصیده در وصف شاه سابق می‌گفتم و این عمل به قصد حفظ جان و ناموس و بقای نفس و انجام وظیفه پدری و شوهری نسبت به خانواده فقیر خود می‌کردم ناپستی مرا مورد ملامت قرار داد.» (بهار، ۱۳۷۱: ج ۱، پنج) البته وقتی در دیوان او مشاهده می‌کنیم به جز معصومین و بزرگان دینی، حدود ۳۰ نفر مدح شده‌اند می‌توانیم در مورد صحت جمله او که «من مدیحه سرا نیستم» شک کنیم. (ر.ک: جدیدی، ۱۳۹۱: ۲۷۱) ضمن اینکه باید توجه داشته باشیم مدح از سنت‌های ادبی مرسوم ادب فارسی محسوب می‌شود و معمولاً بیانگر باور حقیقی شاعر نسبت به افراد نیست. نکته ظریف دیگری که باید در مورد قصاید بهار گفته شود این است که به قول استاد شفیعی کدکنی: «این یکی از سعادت‌های بهار بوده است که قصیده را در روزگاری به خدمت شعر خویش درآورده که تاریخ اجتماعی ایران و جهان هر روز گونه و رنگ تازه‌ای به خود گرفته و او تجارب شعری قدا را به خدمت اندیشه‌های خویش، در ارتباط با حوادث

عصر، در آورده است.» (۱۳۹۰: ۳۸۴) همین سروده‌ها را باید جزو «شعراستندهای تاریخی» محسوب کرد.

سپانلو در خصوص شیوه زندگی و روحیه بهار می‌گوید: «نوسان بین بیم و امید، بین جبن و شجاعت، بین خودداری و مهار نشدن.» (۱۳۶۹: ۲۵۶) رضا خان نیز با آن روحیه استبدادی، در ابراز دشمنی علنی با بهار و خرده گیری از پندار و کردار او تردیدی نداشت، مثلاً در سفرنامه خود (قوس ۱۳۰۳) ملک‌الشعرا را به دورویی و بی‌ثباتی متهم کرده است. (ر.ک: مکی، ۱۳۶۳: ج ۳، ۲۵۶) بهار معتقد بود حکومت رضاخان نمی‌ماند چون غیر طبیعی است. «شاعران تب‌های زمانه را در خود باز می‌یابند، پس با شهود شعر اوضاع آینده را از پیش می‌بینند.» (سپانلو، ۱۳۶۹: ۲۷۴) ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ سقوط رضاشاه مطابق پیشبینی بهار رخ می‌دهد. پای متفقین به ایران باز می‌شود و جنگ رو در روی بهار و پهلوی اول بی‌نتیجه خاتمه می‌یابد. از این به بعد بهار پس از سی سال کلنجار با این حریف بدقلق، تنها به عنوان خاطره و عبرت از او یاد می‌کند و گاه با یادکرد سرنوشت او، فرزندش محمدرضاشاه را پند می‌دهد.

به هر روی بهار پس از شهریور ۱۳۲۰ بار دیگر به میدان سیاست پا نهاد و مدتی وزیر فرهنگ و در ۱۳۲۵ در مجلس پانزدهم نماینده مردم تهران و ریاست فراکسیون حزب دمکرات را عهده‌دار شد اما ابتلا به بیماری سل باعث گردید عملاً از فعالیت‌های مؤثر سیاسی و علمی دست بکشد و نهایتاً در اول اردیبهشت ۱۳۳۰ در تهران درگذشت.

بدون شک او از برجسته‌ترین شعرای روزگارش بود. اساسی‌ترین درون مایه اشعارش بر محور ناسیونالیسم شکل گرفت. (ر.ک: آجودانی، ۱۳۸۷: ۱۹۶) اگر بخواهیم با مسلک‌های سیاسی جدید قضاوت کنیم بهار، یک سوسیال دمکرات بود. دمکرات بودن خمیره روحش بود، که با فرهنگ مشروطه بار آمده بود و سوسیالیسم، برگزیده وجدان او، که خواهان عدالت اجتماعی بود. (سپانلو، ۱۳۶۹: ۳۵۱) البته او در اواخر عمر که نفوذ انگلیس و امریکا در ایران را روزافزون می‌دید به شوروی متمایل گردید، عضویت فعال او در انجمن فرهنگی ایران و شوروی شاهدهی بر این مدعاست؛ خودش سروده:

باری نکنم نهان که سوی ما هر فیض که آید از شمال آید
(بهار، ۱۳۸۷: ۱۰۷۳)

ب: بررسی سروده‌ها

برای تحلیل بهتر سروده‌های بهار، نگرش کرونولوژی به آثار، بر تقسیم بندی موضوعی ارتباط متقابل این دو (دوستانه دشمنانه و خشتی) ترجیح دارد و تصویری واقعی‌تر پیش دیدگان خواننده قرار می‌دهد لذا در این نوشتار همین شیوه، عامدانه در پیش گرفته شده است.

بهار، پس از کودتای اسفند ۱۲۹۹ و نقش‌آفرینی رضاخان به عنوان فرمانده قزاق و سپس سردار سپه، به عملکرد وی امید می‌بندد و او را برای حکومتی مقتدر و حفظ کیان و مرزهای ایران و فرونشاندن حرکت‌های جدایی طلبانه در مناطق مختلف، عنصری مطلوب ارزیابی می‌کند، به شکلی که در کتاب تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران می‌گوید: ...من به این مرد تازه رسیده و شجاع و پرطاعت اعتقادی شدید پیدا کردم. این رباعی را در وزارت جنگ ایشان گفتم و به دفتر وزارتی فرستادم و مدتی طول کشید تا به ملاقات ایشان رفتم:

سردار سپه راست دلی روشن و صاف چون آینه، و رفیع چون قلّه قاف
از او عمل است و از دگرمردان لاف سردار سپه نمی‌توان شد به گزاف
(بهار، ۱۳۷۹: ج ۲، ۱۰۷)

- وقتی احمدشاه امور مملکت را به دست رضاخان رها کرده بود، بهار این رباعی را سرود و پیش‌بینی کرد سردار سپه، شاه ایران شود، امری که بعدها محقق شد، محتوای شعر گویای شمّ بالای سیاسی بهار و تردید او به نیت درست رضا خان است:

سردار به شه گفت: سپاهی از من امضای او امـــــــر و نواهی از من
عزل از من و نصب از من و دربار از تو تخت از تو و تاج از تو و شاهی از من
(بهار، ۱۳۸۷: ۱۱۳۲)

- در قصیده «هیجان روح» بهار شدیداً به حبس گروهی رجال سیاسی از جمله خودش پس از کودتای ۱۲۹۹ اعتراض می‌کند. مکی می‌گوید: ملک الشعرا تا آخر کابینه سیدضیاء در دزآشوب شمیران تبعید بود. (ر.ک: ۱۳۶۳: ج ۱، ۲۳۸) او در بیت ۲۳ این سروده رضاخان را از «مختّان بی معنی» می‌شمارد و به احمدشاه نهیب می‌زند که به هوش باشد چونکه از رضاخان و سید ضیاء خیری حاصل نمی‌شود. بهار به خاطر وابستگی‌اش به گروه قوام‌السلطنه، جزو دستگیرشدگان است... بهار سه- چهار روز در زندان و سه ماه در ملک خود در شمیران تحت نظر است. (ر.ک: سپانلو، ۱۳۸۲: ۳۴) حسین مکی معتقد است: «قبل از کودتا، سیدضیاء‌الدین

صورتی از اسامی منتقدین تهیه کرد و آن را به سردار سپه سپرد؛ کسانی که باید توقیف و زندانی شوند.» (۱۳۶۳: ج ۱، ۲۳۶) صد روز پس از کودتا با استعفای سید ضیاء، عملاً امور به دست رضاخان سردار سپه می‌افتد. (ر.ک: سپانلو، ۱۳۸۲: ۳۶) بهار خطاب به احمدشاه می‌گوید:

نه زور رضات می‌کند یاری نه نور ضیات می‌شود رهبر
(بهار، ۱۳۸۷: ۲۸۱)

عزیز کاشی و امیرزاده که از زنان فاحشه معروف بودند در ۱۸ حوت سال ۱۳۰۰ پذیرای دو انگلیسی می‌شوند؛ مأموران شهربانی آنها را جلب می‌کنند و پس از درخواست حاج آقا جمال اصفهانی، سردار سپه دستور می‌دهد حدّ شرعی بر آنها جاری شود و به خوار (گرمسار) تبعید شوند. پس از اجرای حکم، بهار دو رباعی می‌سراید و سردار را ریشخند می‌کند که به چنین اموری اهتمام کرده:

چون از در تسلیم نشد، یار عزیز در چنگ رضا گشت، گرفتار عزیز
خورد آن گل تازه چوب و نفی شد به خوار زین کار عزیز، خوار شد خار عزیز
سردار سپه شجاعتی بارز کرد با قدرت خود عزیز را عاجز کرد
بگرفت و کتک زد و فرستاد به خوار چشمش نرنی حقیقتاً معجز کرد!
(مکی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۵۱)

- در چکامه مشهور «دماوندیه دوم» که در ۱۳۰۱ سروده شد، پایتخت و دولت وقت مورد خطاب شاعر معترض قرار گرفت. در قصیده «سرنیزه» نیز بهار به زورگویی رضاخان که مبسوط‌الید است اشاره نموده، یادآور سخن معروف پرنس تالیران فرانسوی که گفته بود: با سرنیزه کارها را می‌توان پیش برد اما نشستن روی آن راحت نخواهد بود. بهار هم می‌گوید سرنیزه اگر با مغز حکیم و دل انسان یزدان پرست همراه شود می‌تواند باعث شکست بداندیشان شود و گرنه آسیب‌زاست؛ در پایان هم می‌سراید:

تکیه به سرنیزه توان داد لیک بر سر سرنیزه نباید نشست
(بهار، ۱۳۸۷: ۲۹۰)

- پس از برکناری کابینه سیدضیاء، تصنیفی علیه تصنیف عارف - که در روزنامه قانون چاپ شده بود- در جراید منتشر می‌گردد و آن سروده را منسوخ می‌کند و در آن عامل برکناری سیدضیاء را سردار سپه می‌داند. حسین مکی معتقد است این تصنیف را بهار سروده:

ای اجنبی پشت و پناهت، باز آ بدخواه ایران خیر و خواهت، باز آ

بعد از سه ماه از مملکت بیرون کرد اردنگ سردار سپاهت، باز آ
(مکی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۲۳۶)

- در قصیده «سرگذشت شاعر» بهار ضمن بیان حوادث مهم زندگی خود از زندانی شدنش در تهران به امر انگلیس و به دست سپهسالار دون همت سخن می‌گوید و تلویحاً او را گماشته اجنبی می‌داند:

مهترِ مُلکم به امر انگلستان بند کرد از سپهسالار دون همت جز این درخور نبود
(بهار، ۱۳۸۷: ۳۰۱)

شعر معروف دیگر بهار، در مخالفت با جمهوری رضاخانی است که به اسم میرزاده عشقی در ۴۰ بند با عنوان «جمهوری نامه» منتشر شد. شاعر در این سروده بسیار هنرمندانه، رضاخان و افراد خام و منفعت طلب را می‌کوبد و نکات ارزنده‌ای در تبیین فضای سیاسی آن روزهای ایران را به یادگار می‌گذارد. (ر.ک: مدرسی و فرهادنیا، ۱۳۹۰) در این شعر به جز رضاخان، از طرفدارانش مثل دشتی، تدین، صبا، احیاءالسلطنه، عدل‌الملک، سلیمان میرزا، رهنما، شیخ-العراقین، ضیاءالواعظین، عارف قزوینی، سردبیران روزنامه‌های شفق، کوشش، وطن، گلشن، ستاره و مخالفان جمهوری همچون مدرس و بهار و گروه اقلیت مجلس و جمعی از علمای قم یاد شده است. (ر.ک: بهار، ۱۳۸۷: ۳۰۸-۳۱۴) مخالفت گروه اقلیت با جمهوری رضاخانی در نهایت جواب داد و سردار سپه و یارانش، به فکر تغییر سلطنت افتادند. (ر.ک: سپانلو، ۱۳۸۲: ۴۱)

یکی از جلوه‌های مخالفت بهار با رضاشاه بر سر حمایت او از مدرس چه در زمان نمایندگی چه در زمان تبعید و حبس بود. بهار پس از سیلی خوردن مدرس در مجلس به دلیل مخالفت با جمهوری رضاخانی استعفا می‌کند ولی رئیس مجلس نمی‌پذیرد. (ر.ک: مکی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۴۸۲)

- او در مسمط موشحی که به سال ۱۳۰۳ سروده و در ظاهر به موافقت جمهوری رضاخانی است، غزلی گنجانده بود که مخالفت صریح او با جمهوری رضاخانی است. در این مسمط ظاهراً سردار سپه مدح شده ولی در غزل استخراج شده از خلال این شعر رندانه چیزی جز قدح و هجو دیده نمی‌شود و کار شجاعانه بهار مبین فضای پرخطر جامعه است. مسمط «ستایش جمهوری» بهار که در روزنامه ناهید از طرفداران رضاخان چاپ شد و عملاً رضاخان،

جمهوری قلابی و این روزنامه را مسخره و رسوا ساخت، شاهکار نبوغ‌آمیز بهار بود. مطلع مسط:

جمهوری - ایران چو بُودِ عزتِ احرار سردار سپه مایه - حیثیت احرار
(بهار، ۱۳۸۷: ۳۰۶)

۱۱۰

اما مطلع غزلی که از این شعر در قدح جمهوری حاصل می‌شود:
جمهوری سردار سپه مایه ننگ است این صحبت اصلاح وطن نیست که جنگ است
(همان: ۳۰۷)

او رضاخان را همچون پلنگ گله می‌داند که با بی‌سوادی به نام جمهوری، دنبال محو مشروطه و پادشاهی بر ایران است:

در پرده جمهوری کوبد در شاهی ما بی‌خبر و دشمن طماع زرنگ است
(همان: ۳۰۸)

- در شب هشتم آبان ۱۳۰۳ بهار - که سخنگوی اقلیت مجلس است - ضد دولت و اعمال و نیاتش سخنرانی می‌کند و شهربانی وقت به گمان اینکه او قصد خروج از مجلس دارد و می‌خواهد مجلس را از اکثریت بیندازد به اشاره رضا خان مصمم به قتلش می‌شوند اما اشتباهی واعظ قزوینی مدیر روزنامه توقیف شده رعد قزوین را که ظاهری شبیه بهار داشت ترور می‌کنند و حتی سر از تنش جدا می‌کنند؛ بهار در قصیده ۳۱ بیتی «یک شب شوم» (همان: ۱۷۶-۱۷۷) و مثنوی بلند «کارنامه زندان» (همان: ۶۷۵-۶۷۷) به این واقعه اشاره می‌کند. مکی در این مورد اظهار می‌دارد دستور داده بودند اگر نماینده‌ای خواست از مجلس بیرون برود تا جلسه از اکثریت بیفتد او را ترور کنند. وقتی ملک‌الشعرا خطابه خود را ایراد کرد برای کشیدن سیگار از جلسه خارج می‌شود و به اتاق مجاور می‌رود. مأموران مخفی فکر کردند او قصد خروج دارد و دستور به قتلش دادند که نهایتاً واعظ قزوینی با چند تیر ترور شد و پهلوانزاده یزدی سر از تنش جدا کرد. سردار سپه این هنگام در سفارت فرانسه بوده، با شنیدن خبر قتل بهار می‌گوید: ملت جلوی بهارستان ملک‌الشعرا را گشت. (ر.ک: مکی، ۱۳۶۳: ج ۳، ۴۱۹)

- پس از انقراض قاجاریه و روی کار آمدن پهلوی در بهار ۱۳۰۴ - که علی‌رغم خواست بهار اتفاق می‌افتد - او نمی‌خواهد از مرکب سیاست پایین بیاید بنابراین قصیده‌ای ۲۷ بیتی تحت عنوان «دین و دولت» سروده که در آن بر تخت نشستن رضاخان را تبریک می‌گوید و او را با

عناوینی چون: «شاه جهان پهلوان»، «نابغه راستین»، «قائد ایران‌زمین»، «پادشه بی‌قرین»، «خسرو صاحبقران»، «شیر دل»، «پیل تن»، «یکه سوار»، و... خطاب می‌کند. بهار از بیت دوازدهم به بعد بر سمند و عظم سوار شده، شاه را نصیحت می‌کند تا وزرایی با کفایت انتخاب کند، در مجلس شورا نمایندگان واقعی را محترم بدارد و افراد دیندار را در مشاغل دولتی بگمارد. تدبیر بهار در پذیرش اوضاعی که بر خلاف میلش محقق شده به خوبی در این شعر بازتاب یافته. (ر.ک: بهار، ۱۳۸۷: ۳۱۹-۳۲۰)

- در قصیده ۹۷ بیتی «فخریه» نیز که در سال ۱۳۰۴ ساخته شده، ضمن بیان شمه‌ای از پیشینه ایران، خدمات رضاخان را برمی‌شمارد و از جانبازی او سخن می‌گوید:

تو بودی که در جنگ خونین رشت سپر ساختی تن به تیر بلا...
تو بودی کز آن پست و تیره مگاک رساندی وطن را به اوج علا

(همان: ۳۲۵)

- او در مسمطی که به طرز نو در ۱۳۰۴ تحت عنوان «کهنه شش هزارساله» سروده، راه نوسازی ایران کهن را برای شاه بیان می‌کند. در این شعر گویا نظری به مسمط دهخدا در سوگ میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل دارد. (ر.ک: همان: ۳۲۷-۳۲۹)

_ رضاخان پس از کودتای ۱۲۹۹، سرتیپ جان محمد علایی، فرزند احمد قاجار دولو، معروف به «فرعون خراسان» را به ولایت این خطه می‌گمارد. او در کودتا از افسران زیردست رضاخان و آجودان احمدشاه بود و در مدتی که عهده‌دار ولایت خراسان بود جنایات و اخاذی و فساد را به نهایت رساند؛ به دار کردن سردار معزز بجنوردی و همراهانش در ۱۳۰۴ جلوی چشم خانواده آنها در مشهد به بهانه‌ای واهی و مصادره اموالش از جمله کارهای علایی بود. بهار در توصیف قتل عام او در ترکمن صحرا گفته: «با فوجش وارد ترکمن صحرا شد و به هر روستایی رسید، جوانان روستا را از پیران جدا کرد و حکم به قتل آنها داد.» (بهار، ۱۳۷۱: ج ۲، ۲۳۴) در مراسم تاجگذاری رضاشاه، با خودرویی پر از پول به خدمت می‌رسد تا خوش خدمتی خود را اثبات کند. سه ماه پس از تاجگذاری، به خاطر اعتراض‌ها و گزارش‌ها علیه او شاه مجبور می‌شود وی را عزل کند و دستور می‌دهد اموالش به نفع شاه ضبط شود. بهار در اعتراض به حکومت چنین افرادی رضا شاه را خطاب قرار داده می‌گوید: «با ریاست و حکومت این قبیل قصاب‌ها و دیوانه‌ها و بلکه درندگان می‌خواهید عدالت و اخلاق و ترقی در جامعه پیدا شود؟»

(مکی، ۱۳۶۳: ج ۶، ۵۹) همچنین در غزلیاتش، شعری دارد که به ستمکاری او اعتراض می‌کند، با مطلع:

سیل خون‌آلود اشکم بی‌خبر گیرد تو را خون مردم آخر ای بیدادگر گیرد تو را
(بهار، ۱۳۸۷: ۱۰۱۲)

- مثنوی ۱۹۴ بیتی «چهارخطابه» در نوروز ۱۳۰۵ در مراسم سلام شاه خوانده شد. بهار علاوه بر مدح و ستایش رضا شاه او را پند می‌دهد تا دادگری پیشه سازد. (همان: ۷۹۹-۸۰۷) در این شعر «شاعر چون مصلحی وطن‌دوست و نصیحت‌گویی بلندمرتبه با شاه برخورد کرده». (سپانلو، ۱۳۸۲: ۴۵) رضاخان پس از تمجید فراوان از بهار و چهارخطابه دستور می‌دهد که با حذف ابیاتی، شعر منتشر شود.

- بهار در قصیده «جزر و مد سعادت» که در ۸۳ بیت پس از تاجگذاری رضاخان سروده شده، پس از بیان مقدماتی در تاریخ ایران، زبان به مدح و اندرز شاه می‌گشاید و او را «فرمانده بزرگ» می‌نامد. (ر.ک: بهار، ۱۳۸۷: ۳۲۰-۳۲۴) البته قصیده‌ای هجو آمیز هم دارد که تاجگذاری رضاخان را رد می‌کند و آن را کلاه برداری می‌داند، با مطلع:

پهلوی تاج به سر او نهد از بد کاری است نیست آن تاجگذاری که کُله برداری است
(نقل از سپانلو، ۱۳۸۲: ۴۴)

- بعد از ۹ آبان ۱۳۰۴ «دوره‌ای در زندگی بهار آغاز می‌شود که ترکیبی است از سربراهی ظاهری و مبارزه پنهانی؛ یعنی نوعی تقیه». (سپانلو، ۱۳۸۲: ۴۴) از سال ۱۳۰۵ به بعد با افزایش دیکتاتوری و فشار حکومت، سروده‌های بهار بیشتر رنگ تعلیم و توصیف می‌گیرد و طبق قولی که از بهار گرفته‌اند مطالب سیاسی در سروده‌ها رنگ می‌بازد. در سال ۱۳۰۷ او با لحنی طنزآمیز قصیده «ای هوار محمد» را در شکایت از سرهنگ محمد درگاهی که سخت بهار را تحت نظر دارد می‌سراید. درگاهی هرچند یکبار، گزارش دروغی منتشر می‌کند تا میانه بهار و شاه را به هم زند:

بنده قسم خورده‌ام به دوستی شاه خُلفِ قسم را کِشد دمار محمد
(بهار، ۱۳۸۷: ۳۷۱)

- در جلد پنجم تاریخ بیست ساله، (صص ۶۲-۶۷) حسین مکی قصیده‌ای ۹۹ بیتی از بهار منتشر کرده که در دیوان بهار نیست. او می‌گوید: این قصیده در اواخر مجلس ششم (۱۳۰۷) و

پس از ترور نافرجام مدرس سروده شد. گویا این شعر نصایح مدرس است به شاه و نیز وضع دغلكاری‌ها و چاپلوسی‌های اطرافیان، با مطلع:

پادشاه‌ها، ز لجاج و ز طمع دست بدار که نباشد ز لجاج و ز طمع بدتر کار

(مکی، ۱۳۶۳: ج ۵، ۶۳)

این شعر بلند به تنهایی مبین نظر بهار در خصوص عملکرد رضا شاه تا آن هنگام است که تحلیلش می‌تواند موضوع یک مقاله مجزاً باشد. بهار چون پیری دنیادیده و کارآزموده بر مسند وعظ نشسته و شاه را از ستم و اضافه‌خواهی برحذر می‌دارد. در بیت ششم وی را به عبرت از احمدشاه فرا می‌خواند و ابراز می‌دارد او در امور، بی‌تفاوت و به دنبال جمع ثروت بود و تو در همه کارها دخالت می‌کنی که بر خلاف مشروطه است، سپس سخن را به انتخابات فرمایشی مجلس می‌کشاند و قانون‌گریزی را مایه ویرانی مُلک برمی‌شمارد. بهار شاه را به خاطر به کار گماردن افراد پست و شریر در امور مملکتی شماتت می‌نماید و این اشتباه را عین ستم بر مردم می‌داند. در بیت ۶۷ مجلس فرمایش هفتم را به باد انتقاد می‌گیرد:

مجلس هفتم، آن مجلس شومی است که هست از چنین مجلس و این قانون ملت بی‌زار

(مکی، ۱۳۶۳: ج ۵، ۶۵)

بهار به شاه یادآوری می‌کند که تو سوگند خورده‌ای که مطابق قانون اساسی رفتار کنی اما تمام کارهایت ضد قانون است. ذکر نام رجال و نمایندگان در بیت این چکامه حاکی از اطلاع کامل بهار از اوضاع سیاسی روز است. او می‌گوید: تو تلاش داری روس‌ها را اغفال کنی و در خدمت انگلیس باشی در حالی که:

این دو همسایه نکردند ز بخشایش سیر هرچه افزون دهی افزون طلبند از سرکار

(همان: ج ۵، ۶۵)

بهار شاه را از دیکتاتوری انگلیسی باز می‌دارد و به مردم داری و دادگری فرا می‌خواند و در پایان می‌گوید: این پند من اگرچه چون تریاق تلخ است ولی به کار می‌آید.

-بهار پس از گذشت چهار سال از تاجگذاری رضاشاه، به سعایت بدخواهان شهربانی وقت به زندان می‌افتد و به ناچار قصیده «غضب شاه» را در ۲۴ بیت می‌سراید که علاوه بر شکایت از سختی زندگی خود و خانواده از دشواری حبس سخن می‌گوید. (ر.ک: بهار، ۱۳۸۷: ۳۸۱-۳۸۲) در چکامه ۷۵ بیتی «از زندان شاه» و ۴۶ بیتی «حبسیه» نیز به همین واقعه معترض است. او خود

را بی‌گناه می‌داند و ابراز می‌کند اگر گناهی هم داشته‌ام آنقدر خدمت کرده‌ام که بخشیده شوم، لذا از شاه می‌خواهد دستور رهایی او را صادر فرماید:

گرگناهی کرده‌ام، هم کرده‌ام خدمت بسی گرگنه پیدا بود، خدمت چرا پنهان بود؟
(همان: ۳۸۶)

آنگاه مدایح خویش را برمی‌شمارد و یادآوری می‌کند که من اولین کسی بودم که در روزنامه نوبهار احمد شاه قاجار را نفرین کرده‌ام. در مخمّس «تاکی و تا چند» نیز به حبس خود و اعمال عمّال شهربانی معترض است. (ر.ک: همان: ۳۸۸) نکته جالب اینجاست که مدایح بهار اکثراً با خشم و اعتراض و نوعی طلبکاری همراه است و گاه اشعار محتمل الضدین در آن به خوبی خودنمایی می‌کند. به قول سپانلو (ر.ک: ۱۳۸۲: ۵۸): تمام مدایح بهار درباره رضاشاه دو پهلو از آب در می‌آمد و اگر نامحرمان در آن ژرف‌کاوی می‌کردند، حتماً اسباب زحمت شاعر می‌شد. -در چکامه «گله دوستانه» شاعر ناامید از شاه، تیمورتاش خراسانی، وزیر دربار را مخاطب قرار می‌دهد و آزادی خود را استدعا دارد و به مقام ادبی خود نیز مفاخره می‌کند. (ر.ک، بهار، ۱۳۸۷: ۳۹۰) در همین سال چکامه «گرسنه» را خطاب به شاه می‌سراید و از همان ابتدا از اوضاع بد فضلا و دانشمندان از جمله خودش شکایت می‌کند:

شاهها تا کی بود بهار، گرسنه؟ خائن، سیر و درستکار گرسنه؟
(همان: ۳۹۳)

-در سال ۱۳۰۸ که شاه سفری به خوزستان داشت، باران زیادی باریده، سیل رخ داده بود، بهار قصیده «طوفان» را در ۴۳ بیت می‌سراید و علاوه بر مدح او، در پایان شعر گذشت شاه را می‌طلبد:

بُود هرچند جرم بندگان بیش گذشت شاه افزون است از آن‌ها
(همان: ۳۹۸)

مرداد سال ۱۳۰۸ با اینکه بهار از سیاست کناره گرفته و تدریس در دارالمعلمین عالی را رها کرده و به شاعری و پژوهش مشغول شده باز شهربانی به سراغش می‌آید و برای نخستین بار در دوره رضاشاهی به زندانی یک ماهه می‌افتد. بهار در این یک ماه اشعاری می‌سراید که مسؤل زندانی شدنش را شاه می‌داند و او را نمی‌بخشد.

- قطعه بلند «استهزاء» برای شکستن بتی که طرفداران سردار سپه و یارانش از او به عنوان ناجی ایران ساخته بودند، سروده شده است. (ر.ک: سپانلو، ۱۳۸۲: ۳۸) این شعر ۲۳ بیتی که تقیضه‌ای است از پیشگویی منسوب به شاه نعمت‌الله ولی، در سال ۱۳۰۹ ساخته شده و در دیوان به عنوان «فتنه‌های آشکار» و با این مطلع آمده است:

فتنه‌ها آشکار می‌بینم دست‌ها توی کار می‌بینم
حقّه بازان و ماجراجویان بر خر خود سوار می‌بینم
(بهار، ۱۳۸۷: ۴۰۹)

- بهار شعر «مرغ شباهنگ» را در قالب چهارپاره در ۳۸ بند در ۱۳۱۱ سروده و در آن نیز به نکوهش زندان و عوامل حبس خود پرداخته است. (ر.ک: همان: ۴۴۰-۴۴۴)
- در نوروز ۱۳۱۲ یکبار دیگر مأموران شهربانی، بهار را در خانه خود دستگیر و زندانی می‌کنند، او قصیده هفت شین را در ۲۳ بیت برای شاه می‌سراید و توسط مأموران نظمیه برای شاه ارسال می‌کند. در پایان به شاه می‌گوید:

شاهها روا مدار که بر جای هفت سین با هفت شین کسی شبِ نوروز سرکند
شکوا و شیون و شغب و شور و شین را با ذکر شه، شریک دعای سحر کند
(همان: ۴۵۲)

ظاهراً در سال ۱۳۱۲ شهربانی دو نفر (شعله و بقایی) را که از فعالان طرفدار گروه‌های چپ هستند دستگیر می‌کند و آن‌ها از ملاقات خود با بهار نیز سخن می‌گویند. همین بهانه، بهار را به حبس و تبعید به اصفهان می‌کشاند. دوستان بهار، دکتر لقمان‌الدوله و فروغی رئیس‌الوزرا پیشنهاد می‌کنند تا شعری در مدح شاه بگوید تا او را به رحم آورد. او ترجیع بند «وارث طهمورث و جم» را در ۷۳ بیت می‌سراید که بیت ترجیعش این گونه است:

مالک الملک معظّم پهلوی وارث طهمورث و جم پهلوی
(همان: ۴۸۳)

در این شعر تمنای رسیدن به حضور شاه را مطرح می‌سازد و شعر را این گونه پایان می‌بخشد:

پهلوی صاحبقران روزگار نام پاکش حِرز جان روزگار

سومین باری که بهار به حبس افتاد در سال ۱۳۱۲ است و قصیده ۴۳ بیتی «شیکوه و تفاخر» محصول این حبس است که در آن از سعایت غم‌آزان و حسودان که موجب گرفتاری او شدند می‌نالد و مقام بلند ادبی خویش را گوشزد می‌کند و با مفاخره از شاه طلب آزادی می‌کند. (ر.ک: همان: ۴۵۴) همچنین در قصیده «شاعری در زندان» زبان به انتقاد می‌گشاید و می‌گوید چرا به اتهام بلشویک بودن، وطن‌دوستان را محبوس می‌کنید؟ (ر.ک: همان: ۴۵۵) قصیده «بهار اصفهان» هم ادامه همین ماجراست که در تبعید سال ۱۳۱۳ سروده شده که با مدح شاه پایان می‌پذیرد:

پهلوی خسروِ جم جاه که ایران شد از او خرم و تازه، چو از ابر بهاری گلشن
(همان: ۴۷۳)

-در پایان قصیده معروف «سپیدرود» هم شاه ستایش می‌شود و خدمات او یاد می‌شود. (ر.ک: همان: ۵۰۷) همچنین در چکامه کوتاه «به شکرانه بازوی ناتوان» زبان به نصیحت شاه می‌گشاید و او را به رعیت‌پروری و اکرام به خلق و توجه به اهل فضل و دانش فرا می‌خواند. (ر.ک: همان: ۵۱۷)

-او در قصیده ۸۹ بیتی «دیروز و امروز» که در سال ۱۳۱۸ در مجله ایران چاپ کرده به توصیه دوستانش از ترقی ایران سخن می‌گوید و اذعان می‌دارد در مداحی شاه عقیده و اخلاص را سرلوحه خویش قرار داده است:

امروز روز عزت دیهیم و افسر است عصری بلندپایه و عهدی منور است...
این مدح را ز جنس دگر مدح‌ها مگیر کاین را پدر عقیده و اخلاص مادر است
(همان: ۵۳۹)

بهار در مثنوی ۲۶۸۹ بیتی «کارنامه زندان» واقعه زندانی و سپس تبعید شدنش به اصفهان را در نوروز ۱۳۱۲ به نظم آورده است. این مثنوی بر وزن حدیقه سنایی است و او می‌گوید این سومین بار بوده که به حبس افتاده است:

با من این حبسگاه را کار است حبس این بنده سومین بار است
(همان: ۶۹۹)

در همین شعر یادآوری می‌کند که در ۹ آبان ۱۳۰۳ پس از قتل واعظ قزوینی - که به جای وی ترور شد- در خانه ماند و در این روز مرگ آزادی کسی فریاد اعتراضش را نشنید:
نقل گفتار من کسی نشنید ناله زار من کسی نشنید

(همان: ۶۷۷)

او نزدیکان را خطاب قرار می‌دهد که اگر خیر شاه را می‌خواهید به او خبر بدهید بهار بی‌گناه در زندان است:

خیرشاه است در نکوکاری نه در شستی و مردم آزاری

(همان: ۶۹۹)

عاقبت پس از پنج ماه حبس او را به دستور دربار به اصفهان تبعید می‌کنند، وی در منزل شیخ عبدالحسین عالی قدر مسکن می‌گزیند و پس از چهل روز دستور می‌رسد باید به یزد تبعیدش کنند:

گفت امر آمده است از تهران که شوی سوی یزد از اصفاهان

(همان: ۷۳۱)

ناچار بهار به دربار تلگراف می‌کند و از شاه می‌خواهد این دستور را لغو کند، در نهایت:

لطف شه گشت سوی من معطوف رفتن یزد بنده شد موقوف

(همان)

در گفتار هشتم همین منظومه بهار می‌گوید در اردیبهشت ۱۳۱۲ بالأخره شاه رضایت داد او و خانواده‌اش به تهران برگردند، به شرطی که انزوا پیشه کند و در سیاست دخالتی نکند:

ره تهران گرفتم اندر پیش تا شوم منزوی به‌خانه خویش

(همان ۷۶۰)

- در فروردین ۱۳۱۳ بهار قصیده «بهار اصفهان» را که توصیفی همراه با چند بیت مدح رضاشاه است به دربار می‌فرستد. البته مقبول شاه واقع نمی‌شود و مجدد در اردیبهشت همان سال مدیحه مفصل «وارث طهمورث و جم» را که در اصفهان سروده شده به وسیله فروغی به عرض می‌رساند که اجازه می‌یابد به تهران باز گردد.

- بهار پس از ۱۳۱۳ فعالانه در جشن هزاره فردوسی شرکت می‌کند، در قصاید استواری که به چاپ می‌دهد ترقیات کشور را زیر لوای قائد عظیم الشأن می‌ستاید. (ر.ک: سپانلو، ۱۳۶۹: ۳۲۷) این دوران شاید به ناچار لب فرو بسته و دلخوش به فعالیت‌های علمی، در انتظار گشایشی در فضای بسته حاصل از اقتدار شاه مستبد و مقتدر است.

- در غزل ۲۹ بهار می‌گوید:

هیچ نگذشت از ستم بر ما ز چنگیز مغول کز رضاخان ستم‌کار ستم‌گستر گذشت
(بهار، ۱۳۸۷: ۱۰۲۴)

اشعار سیاسی بهار پس از شهریور ۱۳۲۰ - که پهلوی اول برکنار شده و فرزندش بر تخت نشسته - بیشتر در بیان ناخرسندی از استبداد رضاشاه و پند و اندرز به محمدرضا است و البته گاهی نیز مانند قصیده بلند «حُبّ الوطن» شاه جوان را ستوده است. (ر.ک: همان: ۵۴۹-۵۵۲) یا در چکامه «سنجر و امیرمعزی» می‌گوید:

گذشت عهد جوانیم زیر پنجه شاه چو زیر پنجه شیری ضعیف نخچیری
(همان: ۵۷۳)

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته، سروده‌های بهار در ارتباط با پهلوی اول را می‌توانیم در چهار عنوان کلی تقسیم کنیم:

۱- اشعار مبارزه جویانه و انقلابی در مخالفت صریح با دیکتاتوری رضا خان و علیه حامیان داخلی و خارجی او که بیشتر برای پیش از پادشاهی پهلوی اول است.

۲- سروده‌های اندرز گونه با زبانی گزنده و کنایی.

۳- اشعار مدحی که از سر استیصال و درماندگی در حبس و فشار و تبعید و گاه به توصیه رجال عصر سروده شده و بسیاری از آن‌ها محتمل الضدین است.

۴- سروده‌های مدح گونه‌ای که خدمات پهلوی اول را گزارش می‌کند و محتوایش از رضایت نسبی بهار و نوعی سپاسگزاری حکایت دارد.

بهار، شاعری سیاستمدار و استادی وطن‌دوست بود که دغدغه اصلیش حفظ و ارتقای سرزمینش ایران و حاکم شدن قانون و عدالت در آن بود، او برای نیل به این اهداف تبعید و حبس را بارها تجربه کرد، با فقر و غربت همراه شد، تا پای مرگ رفت، ولی دست از تلاش نکشید و هیچ‌گاه منفعلانه رفتار نکرد. سروده‌های او آینه اتفاقات روزگار پرآشوبش گردید که با دقت در آن آشکار می‌گردد که بهار تا سرحد جان دست از مبارزه نکشیده است و آنگاه که امنیت و جان خود و خانواده‌اش در معرض آسیب جدی قرار می‌گرفته، صیانت نفس خود و عزیزانش را فراموش نکرده است.

ملک‌الشعرا جریانات و رجال سیاسی زمان خویش را به خوبی می‌شناخت و در مقابل آنها از باورها و دیدگاه‌هایش با شجاعت دفاع می‌کرد؛ رضاخان یکی از این اشخاص است که پس از حضور بهار، در سپهر سیاسی ایران درخشید و قبل از او افول کرد. او را انگلیسی‌ها آوردند و همان‌ها نیز بردند ولی در مدتی که در مصدر امور قرار داشت با قدرت و البته دیکتاتوری سعی کرد مُنمَر باشد اما روش نادرستش نتایج دلخواه به بار نیاورد. بهار که ابتدا او را عنصری کارآمد و پرانرژی ارزیابی کرده بود، به او امید داشت و این خُرسندی را آشکار می‌ساخت، اما بعداً فهمید نمی‌تواند وابستگی به بیگانگان و یکه تازی مستبدانه‌اش را تاب آورد، بنابراین بخش مهمی از اشعارش به واکنش علیه افکار و کردار وی اختصاص یافت. در اشعار بهار، از تلاش‌های رضاخان در بریگارد قزاق تا دخالت‌های او در امور حکومت قاجار و یافتن مناصب نظامی و دولتی و کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ و پیگیری جمهوریت و برکناری قاجار و پی‌ریزی سلسله پهلوی و حذف دستاوردهای مشروطه، خدمات و اشتباهات رضاشاه تا هنگام برکناریش با کودتای ۱۳۲۰ و... نشانه‌هایی جاندار می‌یابیم که به مثابه ورق زدن تاریخ آن سال‌ها ما را در جریان وقایع قرار می‌دهد. این سروده‌ها از «شعراستندهای تاریخی» مهم محسوب می‌شوند.

وی در اکثر مواقع علیه پهلوی اول جبهه می‌گیرد و استبداد و خامی اندیشه او را به چالش می‌کشد و گاهی نیز از باب بزرگداشت، خدمات شاه را می‌ستاید و از ترس جان، او را به شیوه شاعران پیشین ستایش می‌کند. خلاصه آنکه از آغاز ظهور جدی سردار سپه تا برکناریش - که بیش از سی سال طول کشیده - نه بهار یک لحظه از اعتراض و نقد عملکردش دست برمی‌دارد و نه رضا خان (شاه) به بهار روی خوش نشان داده، اعتماد پیدا می‌کند و این ارتباط شکننده و توأم با احتیاط و گیرودار هیچ گاه به دوستی و همراهی منجر نمی‌گردد.

منابع

کتاب‌ها

- آجودانی، ماشاءالله. (۱۳۸۷). *یا مرگ یا تجدد*، تهران: اختران.
- آرین پور، یحیی. (۱۳۷۲). *از صبا تا نیما*، تهران: زوار.
- آشوری، داریوش. (۱۳۸۳). *دانشنامه سیاسی*، تهران: مروارید.
- بهار، ملک الشعرا. (۱۳۷۱). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، تهران: امیرکبیر.
- بهار، ملک الشعرا. (۱۳۸۷). *دیوان اشعار ملک الشعرا بهار*، تهران: نگاه.

جدیدی، حمیدرضا. (۱۳۹۱). خاک وطن که رفت... (دفتری در تاریخ و شعر مشروطیت و بازتاب وقایع در سروده‌ها)، محلات: دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات.

حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۰). دیوان حافظ، تصحیح قزوینی - غنی، به کوشش و تعلیقات عبدالکریم جُربزه‌دار، تهران: اساطیر.

حیدری نژاد، محمدرضا. (۱۳۸۸). شیوه ارائه نوشتاری و گفتاری، تهران: جهان نو.

زرینکوب، عبدالحسین. (۱۳۷۳). با کاروان حُله، تهران: علمی

سپانلو، محمدعلی. (۱۳۶۹). چهار شاعر آزادی، تهران: نگاه.

سپانلو، محمدعلی. (۱۳۸۲). بهار، محمدتقی، ملک الشعرا، تهران: طرح نو.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). با چراغ و آینه در جستجوی ریشه‌های تحول شعر

معاصر، تهران: سخن.

ضابطی، سمیرا. (۱۳۹۵). بهار در گذر مشروطه، کرج: چکامه باران.

فرخی سیستانی. (۱۳۷۸). دیوان حکیم فرخی سیستانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران:

زوار

مکی، حسین. (۱۳۶۳). تاریخ بیست ساله ایران، تهران: ثالث.

مقالات

بهار، چهارزاد. (۱۳۹۷). جستارهایی در نسبت محمدتقی بهار با سیاست در گفت‌وگو با

چهارزاد بهار. روزنامه جوان آنلاین، ۱۹ مرداد ۱۳۹۷.

جدیدی، حمیدرضا. (۱۳۹۷). تحلیل شعراستادهای تاریخی مشروطه در دیوان بهار. پژوهشی

تاریخ، ۱۳ (۵۱)، ۷-۳۵.

حاجی‌زاده، مریم، و مشهدی میقانی، ساره. (۱۳۹۷). دیدگاه محمدتقی بهار نسبت به قدرت-

گیری رضا شاه پهلوی (۱۲۹۹-۱۳۲۰). تاریخ پژوهی، ۱۷ (۷۲)، ۷۰-۴۶.

حسنی باقری شریف آبادی، مهدی. (۱۳۸۴). بررسی ادبیات سیاسی ایران در دوره پهلوی

اول. علوم سیاسی، ۱ (۳۱)، ۵۹-۷۶.

ذوعلم، علی. (۱۳۸۴). تأملی در مفهوم چالش، واژه چالش در ادبیات اجتماعی ایران. زمانه،

۴ (۳۶)، ۳۷-۳۴.

- رضایی، رمضان. (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی حبسیات ملک‌الشعرای بهار و احمدصافی نجفی. پژوهشنامه ادب غنایی (زبان و ادبیات فارسی)، ۱۷ (۳۲)، ۱۳۵-۱۵۸.
- سنجولی، عباس، و تیموری، عبدالله. (۱۳۹۶). بهار، تقیه، رضاخان (بررسی و تطبیق عملکرد ملک‌الشعرای بهار در برابر رضاخان، با تأکید بر اصل تقیه). همایش ملی ملک‌الشعرای بهار، مشهد.
- شعبانزاده، مریم. (۱۳۸۶). بهار در بند. زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۵ (۸)، ۷۳-۸۸.
- طالب‌زاده، نوشین، و حسام‌پور، سعید. (۱۳۹۸). بررسی و تحلیل شکوائیه در شعر ملک‌الشعرای بهار. تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی، ۱۱ (۳۹)، ۳۱-۵۱.
- فرضی، حمیدرضا، و علیپوران، الهام. (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی حبسیات ملک‌الشعرای بهار و ناظم حکمت. مطالعات ادبیات تطبیقی، ۵ (۱۸)، ۱۱۱-۱۳۴.
- مدرسی، فاطمه، و فرهادنیا، حسین. (۱۳۹۰). موضع محمدتقی بهار به جمهوریت رضا خان، مطالعات فرهنگی. پژوهش نامه انجمن ایرانی تاریخ، ۲ (۸)، ۸۹-۱۱۵.
- معظم‌پور، اسماعیل. (۱۳۸۰). هویت فرهنگی در عصر رضاشاه. نامه پژوهش، ۲۲-۲۳، ۳۳-۵۱.

References

Books

- Ajoodani, M. A. (2008). *Or Death or Revival*, Tehran: Akhtaran. [In Persian]
- Arianpoor, Y. (1993). *From saba till Nima* (two volumes), Tehran: Zavvar. [In Persian]
- Ashouri, D. (2004). *The Political Encyclopedia*, Tehran: Morvarid. [In Persian]
- Bahar, M. A. (2008). *Malek Al -shoara poems` s Divan*, Tehran: Negah. [In Persian]
- Bahar, M. A. (1998). *brief history of Iran political parties*, Tehran: Amir kabir. [In Persian]
- Hafiz, Sh. M. (1991). *Hafiz's Divan*, Ghani-Ghazvini correction ,by Jorbozehdar Abdolkarim, Tehran: Myths.
- Heydarinejad, M. R. (2009). *Written and spoken presentation method*, Tehran: Jahane no. [In Persian]
- Jadidi, H. R. (2012). *The soil of country is lost...(A book about history and poetry of constitution and reflection of events in verses)*, Mahallat Islamic Azad University, Mahallat unit. [In Persian]
- Makki, H. (1984). *twenty years history of Iran*, Tehran: Sales. [In Persian]
- Seapanloo, M. A. (1990). *four poets of freedom*, Tehran: Negah. [In Persian]

Sepanloo, M. A. (2003). *Bahar ,Muhammad taqi , Malek Al-shoara*, Tehran: Noo Tarh. [In Persian]

Shafiee kadmeh, M. A. (2011). *with Cheragh and Ayeneh (mirror). In search of roots of changes modern poem*, Tehran: Sokhan. [In Persian]

Sistani Farrokhi. (1999). *Sistani Farrokhi Hakim's Divan*, edited by Muhammad Dabir Siaghi, Tehran:Zavvar. [In Persian]

Zabeti, S. (2016). *Bahar in pass of constitution*, Karaj: Baran Chekameh. [In Persian]

Zarinkoob, A. H. (1994). *by Holleh Karvan*, Tehran: Elmi. [In Persian]

Articles

Bahar, Ch. (2018). searches in relative to Muhammad Taqi Bahar with policy in conversation with Chehrzad Bahar, *on -line Javan newspaper*, 19 Mordad of 1397. [In Persian]

Farzi, H. R., & Alipouran, E. (2011). A comparative study of retentions of Bahar Malek Al-shoara and regulator of philosophy. *Comparative Literature Studies*, 5(18), 111-134. [In Persian]

Hajizadeh, M., & Mashhadhi Miqhani, S. (2017). View (opinion) of Bahar Muhammad taqi in relation to become power Pahlavi Reza Shah (1299-1320). *History of Research*, 17(72), 46-70. [In Persian]

Hosni Bagheri Sharifabadi, M. (2005). Analysis of Iranian political literature in the first Pahlavi period. *Political Science*, 8(31), 59-76. [In Persian]

Jadidi, H. R. (2017), Analysis of poem about historical documents of constitution in Bahar's Divan, theoretical and investigation section of history, *Research of History*, 13(51), 7-35. [In Persian]

Moazzampour, I. (2001). cultural identity at age of Reza Shah. *Research Journal*, (22-23), 33-51. [In Persian]

Modarresi, F., & Farhadania, H. (2011). in situation of Bahar Muhammad taqi to republican of Reza Khan. *Journal of the Iranian History Association*, 2(8), 115-89. [In Persian]

Rezaei, R. (2018). comparative study of retention verses of Bahar Malek Al-shoara and Najafi Safi Ahmad. *Research Journal of Ghanaian Literature (Persian Language and Literature)*, 17(32), 135-158. [In Persian]

Sancholi, A., & Timuri, A. (2016). Bahar, Taqiyyeh, Reza Khan (examining and comparing the performance of Malik Al-Shaarai Bahar against Reza Khan, with an emphasis on the principle of Taqiyya). *Malek Shaarai Bahar National Conference, Mashhad*. [In Persian]

Shabanzadeh, M. (2007). Bahar in retention (*imprison). *Persian language and literature of Sistan and Baluchistan University*, 5(8), 73-88. [In Persian]

Talebzadeh, N., & Hosampour, S. (2018). study and analysis complaint in poem of Bahar Malek Al-shoara. *Interpretation and analysis of Persian language and literature texts*, 11(39), 31-51. [In Persian]

Zuaelm, A. (2005). A reflection on the concept of challenge, the word challenge in Iranian social literature. *Zamane*, 4(36), 34-37. [In Persian]

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)

Volume 16, Number 62, Winter 2024, pp.98-123

Date of receipt: 30/8/2024, Date of acceptance: 10/10/2024

(Research Article)

DOI:

Reflection of Mohammad Taqi Bahar's Challenges with Reza Shah in the Mirror of His Poetry Dr. Hamidreza Jadidi¹

Abstract

Some poems of Persian poets reflect the events of their time, and why they happened. After the Constitutional Revolution, the frequency of these types of poems increased. Many of Bahar's poems, as a prominent poet, politician, and researcher of this era, reflect the events of his time and show his tumultuous relationship with Reza Shah, detailing his arguments, criticisms, admonitions, and sometimes obligatory praises deriving from fear and dissimulation. Each of these can be regarded as a historical poetic reference deserving of analysis. He entered the political arena before Reza Khan and remained involved in the events long after him. Like many of his contemporaneous intellectuals, the "Malek al-Sho'ara" initially hoped to benefit from Reza Khan's seriousness to rescue the country from chaos and disintegration. He later realizes that Reza Khan is a dependent element—who, despite personal inclinations and effective efforts for the country's advancement, is actually committed to destroy significant achievements of the Constitutional Revolution, such as law, freedom, and parliament, due to his growing dictatorship. Consequently, he opposes Reza Khan on major issues. Analyzing Bahar's poems in relation to Reza Shah not only reveals their literary values through the narration of events and evaluation of occurrences but also offers insight into the nature of their relationship, which is heavily influenced by the opportunism and power dynamics of each individual and the exigencies of the time.

Key words: Bahar, Reza Shah, poems, poetic reference, dictatorship.

¹. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Mahalat Branch, Islamic Azad University, Mahalat, Iran. jadidi.hamidreza@gmail.com